



## بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - 7 / تیر / 1401

بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه به مناسبت هفته‌ی قوه‌ی قضائیه ( ۱ )

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، شخصیت‌های اثرگذار در مسائل مهم کشور - که یکی از شئون قوه‌ی قضائیه همین است که اثرگذار در مهم‌ترین مسائل کشور است؛ شماها چنین نقشی دارید - ان شاء الله که موفق باشید. این توفیقی است؛ خوشحالم که بحمدالله یک مقداری تخفیف شد در این گرفتاری بیماری همه‌گیر و این توفیق پیدا شد که شما را از نزدیک زیارت بکنیم.

اولاً یاد شهید عزیز مرحوم آیت‌الله بهشتی (رضوان الله تعالی علیه) را گرامی میدارم؛ همچنین همه‌ی شهدائی که با ایشان شهید شدند و همچنین همه‌ی شهدای قوه‌ی قضائیه. خدا ان شاءالله درجات همه‌ی آنها را عالی کند. خب، شهید بهشتی (رضوان الله علیه) شخصیت برجسته‌ای بود؛ حقاً و انصافاً آدم برجسته‌ای بود. این سالهایی که - از پیش از پیروزی انقلاب، از وقتی ایشان از خارج آمد تا وقت شهادتش - ما با ایشان همکاری‌های نزدیک و مستمر داشتیم، حقاً و انصافاً انسان میدید که ایشان یک شخصیت برجسته است. در مجموعه‌هایی هم که با هم کار میکردیم همین جور بود؛ در شورای انقلاب، جمع، مرحوم آیت‌الله طالقانی را به ریاست شورای انقلاب انتخاب کردند، ولیکن همان جمع متفقاً معتقد بودند که ایشان یک نایب‌الرئیس لازم دارد و آن نایب‌الرئیس آقای بهشتی است و ایشان را انتخاب کردند؛ اداره‌ی شورای انقلاب حتی در زمان حیات مرحوم آقای طالقانی به عهده‌ی مرحوم آقای بهشتی بود. یک شخصیت برجسته‌ای بود؛ خدا ان شاءالله درجاتش را عالی کند.

به این مناسبت بنده مایلیم یک نیم‌نگاهی بکنیم به شرایط آن روز که این یک نگاه معرفت‌آموز است برای ما؛ در نظر آوردن شرایط آن هفتم تیری که ۴۱ سال قبل اتفاق افتاد، راهگشا است. اولاً در آن روزها جنگ تحمیلی در سخت‌ترین و بدترین شرایط خودش بود. رژیم صدام نیروهایش را تا نزدیک شهرهای بزرگ ما در جنوب و غرب آورده بود. بعضی از شهرها را که تصرف کرده بودند، بعضی شهرها مثل اهواز و دزفول و بعضی شهرهای دیگر کشور در غرب را هم نیروها تا نزدیک [آن] شهرها آمده بودند. در همین ماه‌های اوّل سال ۶۰ - همین فروردین و اردیبهشت و خرداد - بنده منطقه‌ی غرب بودم؛ فراموش نمیکنم، یعنی واقعاً همین الان که دارم با شما حرف میزنم، آثار آن غمی که بر فضا گسترده بود در آن روز، هنوز در دل من هست؛ یک ابر غمی تمام منطقه‌ی غرب را پوشانده بود؛ هر جا انسان میرفت. از کنار این ارتفاعات معروف به برآفتاب که نزدیک کرمانشاه است با ماشین که میرفتیم تا برویم یک نقطه‌ای، هیچ قدمی از این راه طولانی امن نبود، هر آن احتمال داشت که توپخانه‌ی دشمن یا خمپاره‌ی دشمن آنجا بیاید؛ این جور احاطه کرده بودند. واقعاً همه‌ی فضا غم‌افزا بود؛ نیروهای دشمن مسلط، نیروهای ما ناآماده؛ امکانات ما در نهایت ضعف، امکانات او فراوان. تیپ ارتشی ما در اهواز که مثلاً فرض کنید بایستی حدود ۱۵۰ تانک می‌داشت، به نظرم حدود سی و چند، بیست و چند - درست یادم نیست - در این حدود تانک داشت؛ وضع ما این جوری بود. این مال جنگ است.



در داخل کشور، در خود تهران جنگ داخلی بود؛ در خود این خیابانهای تهران جنگ داخلی بود. منافقین ریخته بودند با هر چیز که دستشان می‌آمد - از تیغ موکت‌بری بگیرد تا هر چیز دیگری که در اختیارشان بود - افتاده بودند به جان مردم و پاسدار کمیته و پاسدار سپاه و ...؛ جنگ بود دیگر، تهران جنگ بود. ایام هفتم تیر وضع این جوری بود.

وضع سیاسی کشور [این جور بود که] تقریباً یک هفته قبل از هفتم تیر، عدم کفایت رئیس‌جمهور وقت (۲) در مجلس احراز شده بود و برکنار شده بود. یعنی کشور بدون رئیس‌جمهور [بود]؛ وضع این جوری بود. کشور در یک چنین شرایطی، یک استوانه‌ای مثل بهشتی را از دست داد؛ بهشتی استوانه بود، واقعاً یک استوانه بود. استوانه‌های انقلاب که انقلاب را نگه می‌دارند، ارزش‌شان قابل محاسبه نیست؛ شهید بهشتی یکی از این استوانه‌ها بود؛ در یک چنین شرایطی بهشتی رفت.

حدود دو ماه بعد، رئیس‌جمهور جدید و نخست‌وزیر - شهید رجائی و شهید باهنر - را با هم در یک جلسه شهید کردند. اینها را حالا خیلی‌هایتان شاید یادتان است اما جوانهای عزیز این چیزها را ندیده‌اند، درست هم از تاریخ و جزئیاتش مطلع نیستند؛ روی اینها فکر کنید جوانهای عزیز، فرزندان عزیز ما! تقریباً حدود دو ماه فاصله با این وضع، شهید رجائی و شهید باهنر - رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت - در یک جلسه ترور شدند، از بین رفتند. اندکی بعد یا یک فاصله‌ی کوتاهی بعد از آن، چند نفر از فرماندهان ارشد جنگ از ارتش و سپاه، در حادثه‌ی هواپیما به شهادت رسیدند؛ شهید فلاحتی، شهید فکوری، شهید کلاهدوز و امثال اینها. (۳) یعنی در ظرف کمتر از سه ماه این همه حادثه‌ی تلخ، این همه حادثه‌ی وحشتناک، این همه ضربه‌ی مخرب! خب شما کدام کشور را سراغ دارید، کدام دولت را سراغ دارید که بتواند در مقابل این همه حوادث بایستد و از پا نیفتد؟ شما قوه‌ی قضائیه‌ی یک چنین نظامی هستید. مردم ایستادند، امام مثل کوه دماوند سربلند ایستاد، مسئولین دلسوز و جوانهای انقلابی ایستادند، اوضاع را ۱۸۰ درجه بعکس کردند؛ جنگ را از باخت پی‌درپی به بُرد پی‌درپی تبدیل کردند، منافقین را از سطح خیابانها جمع کردند، ارتش و سپاه را روزبه‌روز منظم‌تر و مرتب‌تر کردند و کشور را به روال عادی و جاری انداختند.

در این [قضایا]، نکته‌ای وجود دارد و آن، این است که وقتی این حوادث اتفاق می‌افتاد - چه در شهادت شهید بهشتی، چه در حوادث بعدی - دشمن ذوق میکرد، دشمنان سر شوق می‌آمدند، امیدوار میشدند که دیگر بساط این نظام انقلابی جمع شد؛ ولی ناامید شدند. آن روز ناامید شدند، در این چهار دهه هم مکرراً این ناامیدی تکرار شده. دشمن در یک مقطعی به یک چیزی، به یک ضعفی، به یک کمبودی در نظام جمهوری اسلامی امید بسته و بعد ناامید شده؛ این بارها اتفاق افتاده؛ منتها مشکل دشمن این است که نمیتواند سر این ناامیدی را بفهمد، نمیتواند تشخیص بدهد؛ نمیتواند بفهمد که چرا، علت چیست که جمهوری اسلامی هر دفعه از زیر بار این همه فشار میتواند بلند بشود بایستد، سینه سپر کند، راه خودش را ادامه بدهد؛ این را نمیفهمد. اینها نتوانستند بفهمند که در عالم بشر غیر از محاسبات و مناسبات سیاسی، یک محاسبات و مناسبات دیگری هم وجود دارد که آنها قادر به فهم آن نیستند؛ آنها سنت‌های الهی است، که من حالا اندکی شرح خواهم داد.

سنت یعنی قانون، قاعده؛ خدای متعال در عالم طبیعت، در عالم انسان قواعدی دارد، قوانینی دارد. وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ \* وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ؛ (۳) اینها همه قانون است دیگر. لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ؛ (۵) اینها قانون است، قوانین جاری است منتها قوانین جلوی چشم است. قانون جاذبه یک قانون جلوی چشم است و همه میفهمند، [اما] قوانینی هم دارد که همه قادر به فهم آنها نیستند؛ واقعاً سرتاسر قرآن پُر است از بیان این قوانین؛ [مثلاً] أَنْ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ، (۶) مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ، (۷) و امثال اینها که حالا



تعدادی از آنها را عرض خواهم کرد. اینها هم قانون است. وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا، ( ۸ ) چه کسی راست‌گوتر از خدا است؟ خدا میگوید این قانون است. یکی از این قوانین این است: لِيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛ ( ۹ ) هر کسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت میکند؛ لِيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ - با چند علامت تأکید - یا «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ ( ۱۰ ) این ستّ الهی است. اگر طریقی که شما دارید میروید، کاری که شما دارید میکنید، جهت‌گیری شما، نصرت خدا [باشد] - نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا، یعنی نصرت ارزشهای الهی؛ یعنی این - اگر در این جهت حرکت بکنید، پیروز خواهید شد، خدا شما را کمک خواهد کرد. البته به شرطی که حرکت کنید، عمل کنید، نه اینکه [فقط] بگویید؛ عمل کنید. این یک ستّ الهی است. لِيُنْ شَكَرْتُمْ لَازِيدَتْكُمْ؛ ( ۱۱ ) اگر نعمت الهی را در جایش مصرف کردید، خدا آن نعمت را بر شما زیاد خواهد کرد؛ این ستّ الهی است. الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ ( ۱۲ ) این ستّ الهی است؛ همه‌ی اینها ستّ الهی است.

من یک وقتی در یک جلسه‌ای در همین حسینیه گفتم ( ۱۳ ) که وقتی حضرت موسی بنی اسرائیل را برداشت و شبانه به طرف دریا حرکت کردند که از آنجا بگریزند و بروند - حالا فردایش بود، پس فردایش بود، درست در تاریخ مشخص نیست - فرعون‌ها فهمیدند، اینها را دنبال کردند؛ منتها آنها پیاده و بازحمت، اینها با اسب و سواره؛ وقتی که نزدیک شدند و دیده میشدند، فُلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئْتَانِ، ( ۱۴ ) اصحاب موسی رو کردند به موسی گفتند: اِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ ( ۱۵ ) اصحاب موسی - بنی اسرائیل - ترسو و کم‌یقین به موسی گفتند: اِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ الان می‌آیند ما را میگیرند؛ پدرمان درآمد! حضرت موسی فرمود: کلا؛ هرگز! اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنِي؛ ( ۱۶ ) خدا با من است. این ستّ الهی است؛ اینها ستّ‌های الهی است.

ستّ الهی یعنی قانون؛ قانون چه جوری عمل میکنند؟ قانون یک موضوع دارد، یک حکم دارد؛ یک موضوع دارد، یک نتیجه دارد. شما خودتان را با آن موضوع منطبق کنید، نتیجه قطعاً مترتب خواهد شد. اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ؛ ( ۱۷ ) «تَنْصُرُوا اللّٰهَ» موضوع است؛ یاری کنید خدا را، حکم و نتیجه «يَنْصُرْكُمْ» است. اگر شما خودتان را با این تطبیق کردید، حتماً آن نتیجه مترتب خواهد شد؛ بروبرگرد ندارد. وعده‌ی الهی است دیگر؛ قرآن، فرمایش صریح حضرت رب (جلّ جلاله) به ما است؛ در این که العیاذ باللّٰه یک ذره مبالغه و خلاف و امثال اینها که وجود ندارد؛ منتها شرط این است که شما خودتان را منطبق کنید با آن موضوع؛ اگر منطبق کردید، آن نتیجه حاصل میشود. جمهوری اسلامی آن روز این جوری حرکت کرد؛ هر وقتی هم ما پیروز شدیم، این جوری حرکت کردیم؛ [یعنی] خودمان را با یک مصداق ستّ الهی منطبق کردیم و خدای متعال هم نتیجه را مترتب کرد. وَ اَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلٰى الطَّرِيقَةِ لَاسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ ( ۱۸ ) [فرمود: اگر] بایستید، خدا شما را سیراب میکند، شما را بی‌نیاز میکند. ایستادگی کردیم، ایستادیم، خدا بی‌نیاز کرد. عکسش هم همین جور است. ستّ‌های خدای متعال انواع و اقسامی دارد دیگر؛ آنجا میگوید: لِيُنْ شَكَرْتُمْ لَازِيدَتْكُمْ، بعد میگوید: وَ لِيُنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ ( ۱۹ ) این هم ستّ است - «كَفَرْتُمْ» یعنی کفران نعمت - اگر کفران نعمت هم کردید، از نعمت استفاده نکردید، بد استفاده کردید، سوء استفاده کردید، اگر این کارها شد، اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ آن هم یک ستّ الهی است. اگر خودمان را بر طبق آن موضوع قرار دادیم، آن نتیجه بر آن مترتب خواهد شد، یعنی هر دو موردش ستّ الهی است؛ آن طرف قضیه هم همین جور است.

خب، دو مورد در سوره‌ی آل عمران هست و عجیب است که این دو مورد هر دو در یک سوره و تقریباً مربوط به یک قضیه است؛ البته دو قضیه است، منتها دو قضیه‌ی متصل به هم است. دو جور ستّ‌ها را بیان میکند: ستّ پیروزی، ستّ شکست. یکی در آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی آل عمران است: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ



فَاخْشَوْهُمْ فَرَزَادَهُمْ اِيْمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ\* فَاَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوْءٌ. (۲۰)

داستانش را لابد شنیده‌اید؛ جنگ احد تمام شد، کسی مثل حمزه‌ی سیدالشهدا در این جنگ به شهادت رسید، پیغمبر مجروح شد، امیرالمؤمنین مجروح شد، تعداد زیادی شهید شدند، خسته و فرسوده و زخمی شده برگشتند مدینه؛ حالا قریش، همین دشمنی که نتوانسته بود کاری [انجام بدهد] - ضربه زده بود، اما نتوانسته بود پیروز بشود بر مسلمین - اینها بیرون مدینه در فاصله‌ای در چند کیلومتری مدینه جمع شدند، گفتند امشب حمله کنیم؛ اینها خسته‌اند، کاری از اینها بر نمی‌آید، مسئله را تمام کنیم. عواملشان آمدند داخل مدینه شروع کردند هراس افکنی: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ؛ آمدند گفتند خبر دارید؟ اطلاع دارید؟ اینها جمع شده‌اند، لشکر فراهم آورده‌اند می‌خواهند پدر شما را در بیاورند! امشب میریزند چنین و چنان میکنند! هراس افکنی. اینهایی که مخاطب این هراس افکنی بودند، قَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ؛ [گفتند:] خیر، ما نمیترسیم، خدا با ما است. پیغمبر فرمود آن کسانی که امروز در احد زخمی شدند، جمع بشوند؛ آنها جمع شدند، گفت بروید مقابل اینها؛ رفتند آنها را شکست دادند و برگشتند: فَاَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ؛ یک مقدار زیادی غنیمت آوردند و هیچ مشکلی هم برایشان پیش نیامد، دشمن را ناکام کردند و برگشتند؛ این ستّ الهی است. پس بنابراین، اگر چنانچه در مقابل هراس افکنی دشمن، شما به معنای واقعی کلمه معتقد شدید که «حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ» و به وظایفان عمل کردید، نتیجه‌اش این است. این [بخش از] سوره‌ی آل عمران این ستّ را برای ما بیان میکند. این مال قضیه‌ی بعد از احد بود، مثلاً شاید چند ساعت بعد از اتمام احد.

آن [بخش دیگر] قضیه، مال داخل خود احد است؛ در جنگ احد مسلمانها اول پیروز شدند دیگر؛ یعنی اول حمله کردند و دشمن را منهزم کردند و بعد که آن تنگه را به خاطر دنیاطلبی از دست دادند، قضیه‌ی بعکس شد؛ باز در سوره‌ی آل عمران، قرآن این را بیان میکند؛ میفرماید: وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعَدَهُ؛ خدا وعده‌ی خودش را با شما عمل کرد - ما وعده کرده بودیم که اگر در راه خدا جهاد کنید، شما را پیروز میکنیم؛ ما وعده‌مان را عمل کردیم - اِذْ تَحْسَبُوْنَهُمْ يٰۤاٰذِنَهٗ؛ شماها توانستید اینها را زیر فشار قرار بدهید و از پا در بیاورید باذن الله؛ اولش توانستید. خب پس اینجا خدا کار خودش را کرد؛ خدا وعده‌ای را که به شما داده بود عمل کرد، منتها بعد شما چه کار کردید؟ به جای اینکه این وعده‌ی الهی را شکرگزاری کنید، این لطف الهی را شکرگزاری کنید، حَتّٰی اِذَا فُشِلْتُمْ؛ پایتان سست شد؛ چشمتان به غنیمت افتاد، دیدید بعضی‌ها دارند جمع میکنند غنائم را، پای شما هم سست شد؛ فُشِلْتُمْ، فُشِلْتُمْ شدید؛ و تنازعتم؛ بنا کردید با همدیگر درگیر شدن، و اختلاف پیدا کردید. ببینید، [باید] یک نگاه‌های علمی جامعه‌شناسی روی این تعبیرات قرآنی انجام بگیرد؛ اینکه چطور میشود یک کشوری، یکی دولتی، یک حکومتی پیشرفت کند، چطور میشود متوقف بشود و چطور میشود سقوط کند، اینها را در این آیات قرآنی پیدا کنید. حَتّٰی اِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنٰزَعْتُمْ فِی الْاَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ؛ عصیان کردید، نافرمانی کردید؛ پیغمبر به شما گفته بود که این کار را نکنید، نکردید. آن وقت، وقتی این جور شد، مِنْ بَعْدِ مَا اُرَاكُم مَّا تُحِبُّوْنَ؛ بعد از آنکه خدا آنچه را میخواستید - که همان نصرت الهی است - به شما داده بود، نشان داده بود، به نصرت کامل داشتید میرسیدید، اما این جور عمل کردید، آن وقت «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيْدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ»، (۲۱) اینجا باز خدای متعال به ستّش عمل کرد، صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ، دست شما را از سر آنها کوتاه کرد، یعنی مغلوب شدید؛ این ستّ الهی است دیگر. آنجا ستّ الهی این بود که در مقابل دشمن هراسی بایستید و پیش بروید؛ اینجا ستّ الهی این است که در مقابل میل به دنیا و دنیاطلبی و عاقبت‌طلبی و کار نکردن و زحمت نکشیدن و دنبال طعمه گشتن و مانند اینها، خودتان را و دیگران را بدبخت کنید. دو آیه‌ی نزدیک هم در سوره‌ی آل عمران، این دو ستّ را بیان میکند.



و قرآن پُر است [از سنت‌های الهی]؛ عرض کردم، از اوّل قرآن تا آخر قرآن همین طور که نگاه کنید، دائم سنت‌های الهی تبیین میشود و تکرار میشود؛ چند جا هم بیان شده: سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۲) - که از این قبیل چهار پنج مورد هم هست - که خدا [میفرماید] سنت‌های الهی تغییرپذیر نیست؛ قوانین الهی، قوانین متقنی است. خدا با کسی هم قوم و خویشی ندارد؛ اینکه بگوییم ما مسلمانیم و شیعه‌ایم و جمهوری اسلامی هستیم، پس هر کاری که دلمان خواست بکنیم، نه؛ ما با دیگران هیچ فرقی نداریم؛ اگر چنانچه خودمان را با موضوع آن سنت‌های دسته‌ی اوّل تطبیق کردیم، نتیجه‌اش آن است؛ اگر با موضوع سنت‌های دسته‌ی دوّم تطبیق کردیم، نتیجه‌اش این است؛ بروبرگرد ندارد.

ما در سال ۶۰، در مقابل این همه حادثه و شدت عمل توانستیم روی پای خودمان بایستیم و دشمن را ناامید کنیم، امروز هم میتوانیم؛ خدای سال ۶۰، همان خدای امسال است؛ خدای دورانهای سختی و دورانهای گوناگون یکی است، همه‌ی سنت‌های الهی هم سر جایش است. سعی کنیم خودمان را مصداق سنت‌های الهی در راه پیشرفت قرار بدهیم؛ سعی‌مان این باشد.

بپردازیم به مسائل قوه‌ی قضائیه. خب جناب آقای محسنی گزارش خوبی دادند؛ برخی از این نکاتی که من یادداشت کردم تذکر بدهم، ایشان در گزارششان ذکر کردند و گفتند که انجام گرفته؛ حالا من مجدداً خواهم گفت.

قوه‌ی قضائیه مثل دیگر قوا [است]، چون یک رکن اساسی کشور قوه‌ی قضائیه است؛ نه فقط در کشور ما، [بلکه در] همه جا. موفقیتهای و ناکامی‌های شما هر دو محکوم به احکام سنت‌های الهی است، و در کلّ کشور هم تأثیر میگذارد. این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی حج تکلیف همه‌ی ماها را روشن کرده: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. (۲۳) أَقَامُوا الصَّلَاةَ، یعنی اقامه‌ی نماز؛ این اشاره است به اینکه حکومت الهی و اسلامی باید تعبد را و توجّه به خدا را و توجّه به معنویت را گسترش بدهد. اقامه‌ی صلوات به این منظور است؛ باید روح تعبد در جمهوری اسلامی گسترش پیدا کند. وَ آتَوْا الزَّكَاةَ، یعنی زکات بدهند؛ زکات هم معلوم است چیست، لکن اشاره‌ای و نکته‌ای که در این «آتوا الزکوة»ها یا «آتوا الزکوة»های متفرّقه در قرآن هست، این است که در جامعه‌ی اسلامی بایستی عدالت در توزیع، مورد نظر باشد؛ این [جور] است.

«وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ» امر به معروف. حالا در صلوات و زکات و مانند اینها بالاخره یک کارهایی شده، [اما در] «أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» عقبیم. معروف چیست؟ عدالت، انصاف، برادری، ارزشهای اسلامی؛ اینها معروف است؛ باید امر به معروف بکنیم. در قانون اساسی ما هم جزو وظایف، در اصل هشتم همین مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر هست. نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ از منکر هم نهی [کنید]؛ منکر چیست؟ ظلم است، فساد است، تبعیض است، بی‌انصافی است، عدم اطاعت الهی است؛ اینها ظلم است، اینها منکر است؛ از اینها باید نهی بشود؛ یعنی اینها [جزو] وظایف است. امر به معروف و نهی از منکر مثل نماز، مثل زکات جزو وظایف است. و حالا طبق یک روایتی امر به معروف از همه‌ی این احکام الهی حتّی از جهاد هم بالاتر است. (۲۴) حالا نمیخواهیم وارد این جزئیات بشویم. به هر حال این یک وظیفه‌ای است که جزو وظایف قوه‌ی قضائیه هم هست و اگر چنانچه عمل نکردیم، ضربه خواهیم خورد.

الان شما امکان دارید دیگر؛ قوه‌ی قضائیه یعنی قضای کشور، دادگستری کشور دست شما است؛ این امکان شما





است که از این امکان باید حداکثر استفاده را بکنید، بیشترین استفاده را باید بکنید در جهت همین «اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امرؤا بالمعروف و نهوا عن المنکر» و بقیه‌ی چیزهایی که در قرآن به عنوان وظیفه ذکر شده. باید استفاده کنید؛ اگر استفاده نکردید، نعمت، تزییع شده است.

معمولاً قدرتها از دو ناحیه ضربه میخورند: یک ناحیه، سوء استفاده‌ی از قدرت است؛ یک ناحیه، عدم استفاده‌ی از قدرت است. گاهی هست که انسان یک قدرتی دارد، از این سوء استفاده میکند؛ [یعنی] در جهت اهواء شخصی خودش، اهواء گروهی خودش، در جهت فساد و امثال اینها استفاده میکند؛ این یک جور ضایع کردن قدرت است؛ یک جور هم این است که انسان از این قدرت استفاده نکند؛ اصلاً معطل بگذارد که این هم تزییع قوت است؛ این هم کفران نعمت الهی است؛ فرقی نمیکند. تنبلی کردن، غفلت کردن، موجب میشود که این اقتدار از بین برود.

خب، حالا قوه‌ی قضائیه یک عامل مهم اقتدار است در اداره‌ی کشور. بنده هم همیشه سفارشهایی کرده‌ام؛ چه در این دوره، در جلسات دونفره، سه‌نفره‌ای که با جناب آقای محسنی داشته‌ایم، چه در جلسات عمومی‌ای که بارها با عناصر محترم قوه‌ی قضائیه ملاقات داشته‌ایم، همیشه سفارشهایی کرده‌ام. خوشبختانه جناب آقای محسنی، رئیس قوه، یک عنصر مؤمن و انقلابی [است]؛ واقعاً ایشان مؤمنند، انقلابی‌اند، پُرکارند، مردمی و دور از تشریفاتند؛ این خیلی مهم است. ایشان یک عنصر مردمی است که اینجا هم گفتند، با مردم مأنوس میشوند، میروند بین مردم. با زوایای قوه، ایشان آشنا است؛ سالهای متمادی ایشان در قوه بوده‌اند و به اجزای گوناگون قوه آشنا هستند و گوش شنوا هم دارد؛ از منتقدین و مانند اینها هر چه بگویند، ایشان گوش شنوا دارد، می‌شنود؛ اینها خصوصیات ممتاز ایشان است. خب بنابراین توصیه‌هایی که عرض میکنیم – چه به شخص محترم ایشان و چه به شما برادران و خواهران عزیز – ان شاء الله باید عملیاتی بشود؛ باید از صرف یک توصیه و موعظه خارج بشود.

اولین مطلب همین سند تحولی است که ایشان گفت. این سند تحول یکی از مترقی‌ترین اسناد تحول است؛ اول تهیه شد؛ بعد در زمان جناب آقای رئیسی تجدید نظر شد؛ در این تجدید نظر نکات مهمی به آن اضافه شد، تکمیل شد؛ این باید عمل بشود. خب رئیس محترم قوه مقیدند، دنبال میکنند اما در سطوح مختلف قوه باید دنبال بشود؛ هم قضات، هم کارکنان و مدیران باید اینها را دنبال کنند. حالا [بر اساس] گزارشهایی که به ما میرسد، یک مقداری در این زمینه بر طبق آن چیزی که انسان فکر میکند باید باشد، نیست. بر طبق این سند باید شخصیت‌سازی بشود، به تعبیر رایج فرنگی کادر سازی بشود.

بر طبق این سند باید عمل بشود؛ یعنی قوه در مقابل شایعه و حرف و مخالفت و مانند اینها، حالت انفعالی نداشته باشد. راه مستقیمی است جلوی او و با قدرت این راه را دنبال کند و حرکت کند؛ تحت تأثیر شایعات و اینکه حالا چهار نفر خوششان می‌آید، چهار نفر بدشان می‌آید قرار نگیرد؛ این توصیه‌ی اول.

توصیه‌ی دوم؛ مسئله‌ی مبارزه‌ی با فساد جدی گرفته بشود. فساد وجود دارد. یک حرف خوبی جناب آقای محسنی در یکی از همین جلسات اواخر به من گفتند؛ ایشان گفتند – به این مضمون ظاهراً – که ما تصمیم گرفته‌ایم اول در درون خود قوه با فساد مبارزه کنیم؛ بله، همین درست است. این جور نیست که در داخل قوه فساد نباشد. البته اکثریت قضات، پاکدست، نجیب، مؤمن، زحمتکش و حقیقتاً شریف هستند؛ در این تردیدی نیست، اما در یک جمع هزارنفره اگر ده نفر هم آدم ناباب پیدا بشوند، میتوانند آن بقیه را مورد آسیب قرار بدهند از لحاظ آبرو و از لحاظ کار و



مانند اینها؛ باید دنبال همان ده نفر گشت. و عمده هم این است که با ساختارهای فسادزا مقابله بشود؛ گاهی اوقات در بخشی از جاها – حالا چه در قوه قضائیه، چه در قوه مجریه یا جاهای دیگر – بعضی از ساختارها هست که به طور طبیعی فساد ایجاد میکند؛ آن ساختارها باید در هم شکسته بشود؛ بگردید این ساختارها را پیدا کنید، آنها از بین بروند؛ این هم نکته دوم.

نکته سوم، تقویت دانش قضائی. دانش قضائی بایست تقویت بشود. بسیاری از این احکامی که یا ضعیفند یا مخدوشند – حالا گاهی تصادفاً طبق یک گزارشی، یک چیزی، بعضی از احکام به ما رسیده، ارائه شده – انسان که نگاه میکند، بعضی از این احکام خیلی ضعیف است. [مثلاً] قاضی ده استدلال که برای یک حکم ذکر کرده، اغلب استدلالهایی که ذکر شده، قابل خدشه است، ضعیف است. استدلال باید متقن باشد، باید قوی باشد. نه فقط در مورد دادگاه، حتی در مورد دادسرا. ادله‌ای که دادستان در کیفرخواست ارائه میدهد باید ادله‌ی متقنی باشد، بتواند از آنها دفاع کند، [البته] معنایش این نیست که حالا هر چه دادستان گفت، بالاخره مورد قبول قرار خواهد گرفت، اما باید ادله‌ای باشد که قابل استدلال باشد، قابل دفاع باشد. در مورد قاضی و دادگاه که خب اهمیت این جهت خیلی بیشتر است. پس این شد مسئله‌ی احاطه‌ی علمی و قضائی، هم به موضوع، هم به حکم؛ یعنی دانش قضائی باید بالا برود.

نکته چهارم مسئله‌ی تشویق و تنبیه در درون قوه است. تنبیه را عرض کردیم، تشویق هم باید بشوند. ببینید واقعاً بعضی‌ها هستند، آدم میبینند – یعنی میداند؛ میبیند که حالا [درست نیست چون] ما از دور اطلاع پیدا میکنیم – واقعاً تلاش میکنند، واقعاً زحمت میکشند، در مواردی وقت استراحتشان را هم به رسیدگی‌های قضائی صرف میکنند؛ خب اینها شناسایی بشوند، تشویق بشوند؛ حالا با انواع تشویق. تشویق فقط تشویق مالی نیست؛ تشویق آبرویی هست، تشویق معرفی کردن و مانند اینها هست؛ [بالاخره] تشویق بشوند. این هم نکته بعدی.

نکته پنجم این است که هیچ بخش از اختیارات و مأموریت‌های قوه قضائیه که در قانون اساسی و قوانین مترتب بر آن معین شده، معطل نماند؛ هیچ بخشی معطل نماند. حالا فرض کنید در حوزه حقوق عمومی، دادستان کل وظایفی دارد، [و باید] رصد کامل نسبت به حقوق عامه داشته باشد – که حالا یک موردش را بعداً عرض خواهم کرد – که حقوق عامه تضییع نشود. هر جا احساس شد حقوق عامه دارد تضییع میشود، به طور جدی وارد میدان بشوند؛ با استناد به قانون. بنده با اعمال احساسات و شعارگونه وارد شدن در این قضایا موافق نیستم اما با استناد به قانون محکم وارد بشوند. این خب یک کار مهمی است؛ یا مسئله‌ی پیشگیری از جرم که یکی از وظایف قوه قضائیه است و در قانون اساسی هم آمده، بایستی جدی گرفته بشود و [در مورد آن] هیچ اهمالی روا نداشته نشود.

در مورد قوانین عادی و معمولی و به اصطلاح از کارهای متعارف قوه، این قانونی که مربوط به زمینها بود که مشخص کنند در شهرها و روستاها که هر یک متر زمین حکمش چیست، مال کیست و غیره، باید به نتیجه برسد، این باید به نهایت برسد، این باید دنبال بشود؛ اگر این کار شد، این زمین‌خواری‌ها و این کوه‌خواری‌ها و مانند اینها دیگر از بین خواهد رفت؛ که خود آن زمین‌خواری‌ها هم باز زمینه‌ی مشکلات دیگری است.

نکته ششم: نوع ارتباط قوه قضائیه با ضابطین قضائی خیلی مهم است. از چند طرف باید ملاحظه وجود داشته باشد: یک طرف این است که بایستی از رفتار ضابطین مراقبت و نظارت بشود؛ که خب ایشان همین چندی پیش



یک دستوراتی دادند - من از تلویزیون شنیدم - در مورد بعضی از این کارهایی که ضابطین میکنند، که نباید این کارها نسبت به متهم انجام بگیرد. خب این یک بخش قضیه است که مراقبت بشود از رفتار ضابط که تندروی و زیاده‌روی و مانند اینها انجام نگیرد.

یک جهت دیگر این است که قوه تحت تأثیر نظر ضابط قرار نگیرد؛ خب ضابطین، دستگاه‌های مؤثر و مهمی هستند، قدرتهایی دارند، نظراتی نسبت به اشخاص، نسبت به قضایا دارند؛ قوه قضائیه نه، خودش بایست مستقل رسیدگی کند، تحت تأثیر نظر او قرار نگیرد؛ این هم یک جهت است.

یک طرف دیگر قضیه این است که همین ضابطین گاهی نظرات کارشناسی‌ای دارند که اینها تحقیق شده است، این نظرات کارشناسی را هم ندیده نگیرند؛ قوه قضائیه از این نظرات کارشناسی استفاده کند؛ حالا چه در نیروی انتظامی، چه در وزارت اطلاعات، چه در جاهای دیگر، ضابطینی که هستند، گاهی نظرات تخصصی و کارشناسی‌شده‌ای دارند؛ به این نظرات توجه بشود.

یک مسئله‌ی دیگر [این است که] ضابطین به ما مکرر شکایت میکنند که مثلاً ما وقتی اعتراض میکنیم که چرا فلان مورد را برخورد نکردید، میگویند ما برخورد کردیم، دادیم به قوه قضائیه، قوه قضائیه رها کرد. از قوه قضائیه میپرسیم چرا؟ میگویند قانون نداشتیم! خب اگر قانون ندارید، قانون را چه کسی باید فراهم کند؟ شما باید فراهم کنید دیگر؛ لایحه درست کنید، تنظیم کنید، بدهید به مجلس تا برایتان تصویب کند. یعنی این جور نباشد که ضابط یک زحمتی بکشد، یک تلاشی بکند، یک کاری انجام بدهد، بعد بیاید قوه قضائیه، با بی‌توجهی قوه قضائیه یا عدم تخصص قاضی در آن مورد خاص مواجه بشود و از دست برود. بنابراین این هم نکته‌ی ششم، [یعنی] نگاه همه‌جانبه در ارتباطات بین قوه قضائیه و ضابطین.

نکته‌ی هفتم، مسئله‌ی امنیت روانی مردم است. یکی از حقوق عامه که گفتم اشاره میکنم این است؛ یکی از حقوق عمومی مردم همین است که امنیت روانی داشته باشند. امنیت روانی یعنی چه؟ یعنی هر روز یک شایعه‌ای، یک دروغی، یک حرف هراس‌افکننده‌ای در ذهنها پخش نشود. حالا تا دیروز فقط روزنامه‌ها بودند که این کارها را میکردند، حالا فضای مجازی هم اضافه شده. هر چند وقت یا چند روز یک بار، گاهی چند ساعت یک بار یک شایعه‌ای، یک دروغی، یک حرفی را یک آدم مشخصی یا نامشخصی در فضای مجازی منتشر میکند، مردم را نگران میکند، ذهن مردم را خراب میکند. یک دروغی را مطرح میکند، شایع میکند، خب، این امنیت روانی مردم از بین میرود. یکی از وظایف قوه قضائیه برخورد با این مسئله است. البته اینجا هم من شنیدم بعضی گفتند که قانون نداریم؛ اولاً میشود از همین قوانین موجود استفاده کرد و حکم این را فهمید؛ اگر قانون هم ندارید، سریع قانون تهیه کنید؛ اینها چیزهای مهمی است. این هم یک مسئله. البته گاهی اوقات هم منبع برخی از همین اخبار خود قوه قضائیه است. یعنی گاهی اوقات یک نفری از قوه قضائیه یک گوشه‌ای یک چیزی راجع به یک کسی، راجع به یک مجموعه‌ای ذکر میکند که خود این، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار میدهد.

آخرین مطلب این است که پرونده‌ای را که باز میکنید تا آخر دنبال کنید و تمام کنید. پرونده‌های گوناگونی که به مسائل عمومی ارتباط دارد و قوه قضائیه وارد شده، [مثلاً] راجع به برخی کارخانه‌ها، راجع به برخی تصرفات بی‌مورد و امثال اینها به آخر برسانید. جوری نباشد که سر زخم را باز کنید، بعد رها کنید. البته اولش یک سر و صدایی معمولاً میشود که این کار دارد انجام میگیرد، بعد یواش‌یواش فراموش بشود؛ نه. هر کاری را که شروع میکنید، هر مسئله‌ای که - حالا ایشان گفتند مسئله محوری؛ خب خوب است، مسئله محوری خیلی خوب است -





به طور خاص به خاطر اولویتش دنبال میکنید، این مسئله را به آخر برسانید، پرونده را تمام کنید، بعد بیاپید کنار.

کارتان سخت است؛ کارتتان سخت است! واقعاً یکی از کارهایی که خیلی سخت است، قوه‌ی قضائیه است. بنده خب از اول انقلاب در مسائل جاری اجرائی انقلاب بوده‌ام، همیشه میگفتم که من از قبول تصدی مسائل مربوط به قوه‌ی قضائیه میترسم و اجتناب میکنم؛ چون خیلی سخت است، خیلی سنگین است، کار سنگینی را به عهده گرفته‌اید. خب به همان اندازه اجرش هم سنگین است؛ یعنی به تناسب سنگینی کار، اجر الهی هم سنگین است ان شاءالله. برای خدا کار را دنبال کنید و با هدایت الهی کار را دنبال کنید و ان شاءالله اجر الهی شامل حال شما خواهد بود. ممکن است شما یک کار خوبی را انجام بدهید هیچ کس هم نفهمد، حتی مدیر مافوق شما، رئیس شما، زبردست شما نفهمد که شما این چند ساعت را مثلاً اضافه کار کردید، این کار را بادقت انجام دادید، با این فساد، با این انحراف بجد مقابله کردید؛ ممکن است اینها را کسی نفهمد اما کرام‌الکاتبین میفهمند و خدای متعال هم از ورای همه‌ی اینها حاضر و ناظر است و میبیند و ان شاءالله اجرتان پیش خدا است.

امیدواریم خدای متعال روح مطهر امام بزرگوار را شاد کند؛ ارواح طیبه‌ی شهدا را با اولیائشان محشور کند؛ روح شهید بهشتی عزیز را خداوند ان شاءالله با اولیائش محشور بکند و همه‌ی ما و شما را عاقبت‌به‌خیر کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(۱) در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای (رئیس قوه‌ی قضائیه) گزارشی ارائه کرد.

(۲) سیدابوالحسن بنی‌صدر

(۳) هواپیمای حامل فرماندهان نظامی، سرلشکر ولی‌الله فلاحی، سرتیپ جواد فکوری، سرتیپ سیدموسی نامجو، یوسف کلاهدوز، و محمد جهان‌آرا، در هفتم مهر ۱۳۶۰ در حالی که برای ارائه‌ی گزارش به حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) عازم تهران بودند، در منطقه‌ی کهریزک تهران سقوط کرد و سرنشینان آن به شهادت رسیدند.

(۴) سوره‌ی یس، آیه‌ی ۳۸ و بخشی آیه‌ی ۳۹؛ «و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه‌ی خود روان است؛ تقدیر آن عزیز دانا این است. و برای ماه منزهایی معین کرده‌ایم...»

(۵) سوره‌ی یس، بخشی از آیه‌ی ۴۰؛ «نه خورشید را سزد که به ماه رسد...»

(۶) از جمله سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۴؛ «... و بدانید که خدا با تقوایبندگان است.»

(۷) سوره‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۶؛ «... هر که بکوشد، تنها برای خود میکوشد...»

(۸) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۲۲؛ «... و چه کسی در سخن، از خدا راست‌گوتر است؟»

(۹) سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۴۰؛ «... قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری میکند، یاری میدهد...»

(۱۰) سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان میکند...»

(۱۱) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد...»

(۱۲) سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راههای خود را بر آنان مینماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.»

(۱۳) بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان سراسر کشور (۳/۹/۱۳۹۵)

(۱۴) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۴۸؛ «... پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند...»

(۱۵) سوره‌ی شعراء، بخشی از آیه‌ی ۶۱



- ۱۶) سوره‌ی شعراء، بخشی از آیه‌ی ۶۲
- ۱۷) سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر خدا را یاری کنید یاریتان میکند...»
- ۱۸) سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۶؛ «و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.»
- ۱۹) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»
- ۲۰) «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود...»
- ۲۱) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۵۲
- ۲۲) سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۳؛ «ستت الهی از پیش همین بوده، و در ستت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.»
- ۲۳) سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۴۱؛ «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا میدارند و زکات میدهند و به کارهای پسندیده وامیدارند، و از کارهای ناپسند باز میدارند»
- ۲۴) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴